

ابو سعید ابوالخیر

* پیش از پرداختن به زندگی **ابو سعید ابوالخیر**، بینشور و سُرآینده ی ارجمند ایرانی، این نیاز را می بینم که سخنی را با شما مهربانانم به گونه ی درد دلی دوستانه، در میان بگذارم .

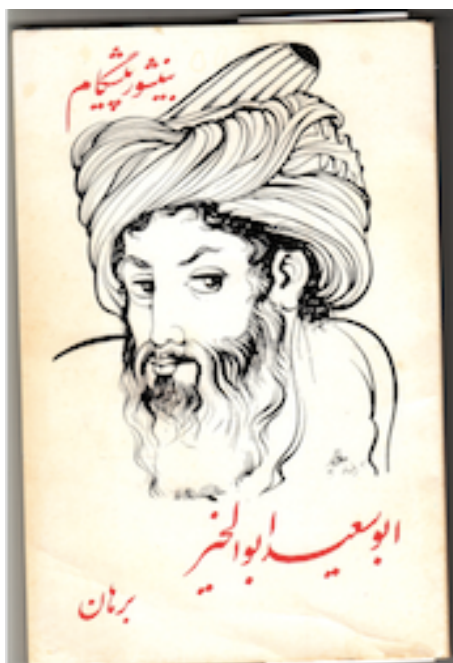
رونوشت برداری (یا کپی کردن)

* کسی که از شکم مادر زاده می شود، آگاهی از هیچ چیز ندارد.
* هر تنی در درازای زندگیش، نخست از مادر، پدر و در خانواده می آموزد، سپس ترها در هازمان (جامعه) بر دانسته هایش افزوده می شود.
* روان شاد ایرج میرزا در ستایش مادر می سُراید

گویند مرا چو زاد مادر
پستان به دهن گرفتنِ آموخت
شب ها بر گاهواره ی من
بیدار نشست و خفتنِ آموخت
دستم بگرفت و پا به پا برد
تا شیوه ی راه رفتنِ آموخت
یک حرف و دو حرف بر زبانش
الفاظ نهاد و گفتنِ آموخت
لبخند نهاد بر لبِ من
بر غنچه ی گل شکفتنِ آموخت
پس هستی من ز هستیِ اوست
تا هستم و هست، دارمش دوست

* ایرج میرزای فرهیخته در این سروده اش به ما می گوید که در این جهان همه چیز آموختنی است. چه آموزشِ ژرفی!
* در جهانی که ما زندگی می کنیم همه چیز هست. هم خوبی های بسیار و هم بدی های بی اندازه. کسی که پای به این جهان می نهد با همه ی آنها، یکی پس از دیگری، روبرو می شود.
* ناگفته پیداست، آن کس که به گرد خوبی ها بگردد و از بدی ها بگریزد، در بزرگی تنی خردمند و آگاه خواهد شد.
* این تن اگر دستی در نوشتن و یا توانی در سخن گفتن داشته باشد، در بزرگسالی آموخته هایش را با روش اندیشه ی خود بر روی کاغذ می آورد و برای فرزندان و آیندگان به یادگار می گذارد و یا در سخنرانی ها به گوش دیگران می رساند.
* ما چه بخواهیم، چه نخواهیم، چه دوست داشته یا دوست نداشته باشیم، آیین زندگی این است.
* اگر کسی بزرگان سرزمینش را به نوجوانان بشناساند و آموخته هایش را به هر گونه که می تواند بازگو کند، نمی توان به او این برچسب را زد که از نوشته ی دیگران رونوشت برداشته است. (یا کپی کرده).
* پژوهشگری که در باره ی بزرگانی، نوشته هایی چند و گوناگون را خوانده و از هر درختِ دانش آن فرهیختگان خوشه ای چیده و سپس ترها با واژه ها و روش نوشتاری خودش نوشته ای را نوشته است، برچسب زدن به او، که از فلان و یا بهمان کس رونوشت

برداشته، نارواست.
 * درست تر آنست که در سخن گفتن و نوشتن های خود راه خرد را در پیش گرفته و از برچسب زدن به هم زبانان و هم اندیشان خودداری کنیم.
 * اگر چنین کنیم می توانیم امیدوار باشیم که بر بدی ها و نابسامانی هایی که سرزمینمان را در بر گرفته چیره خواهیم شد،
 وگرنه با سنگ جدایی انداختن میان همدیگر آب به آسیاب دشمن خواهیم ریخت.



آنچه در سر داری ، پنهی
 و آنچه در کف داری، بدهی
 و آنچه بر تو آید، نجّهی

* در پیشگفتارِ نسکی به نام **ابوسعید ابوالخیر، بینشورِ پیشگام از برهان** ، می خوانیم: « من کیستم؟»

و این اندیشه ور با سُروده هایش به این پرسش پاسخی درخور می دهد. ویژگی کارِ این سراینده در این است که سروده هایش همه و همه با واژه های زیبای پارسی سروده شده اند و این پاسخی است دندان شکن به کسانی که می گویند اگر واژه های تازی را از زبان پارسی بیرون بکشیم، زبانِ پارسی می میرد؟!!

* **بوسعید فضل الله بن احمد بن محمد بن ابراهیم میهنی** پُر آوازه به **شیخ ابوسعید ابوالخیر** بینشمندیست ایرانی تبار، در پایان سده ی چهارم و آغاز سده ی پنجم ماهی می زیسته است. از زمان کودکی و نوجوانی او چندان آگاهی در دست نیست. هنگامی که او به بالندگی رسید کم فرهوشی و شایستگی هایش خودنمایی کردند.

* او در ۲۱ آذرماه ۳۴۶ فرارفتی خورشیدی در **میهنه** زاده شده و در چهارم شعبان ۴۴۰ در همان زادگاهش دیده از جهان فروبست.

* میهنه میان سرخس و ابیورد، (اکنون در خاک ترکمنستان است)، نزدیک عشق آباد، جای گرفته است.

* او در سالهای نوجوانی در مرو و سرخس فقه و حدیث را آموخت. در پی رویدادی مهین (مهم) که در زندگیش رخداد آموزش را رها کرده و به گروه سوفیان پیوست و به یزدان شناسی (عرفان) روی آورد. * شیخ ابوسعید پس از درون شدن به جرگه ی سوفیان و آموزش نزد شیخ ابوالفضل سرخسی و ابوالعباس قصاب آملی به میهنه و به خانه خود برگشت. در این هنگام بود که هفت سال گوشه نشینی و در خود فرو رفتن را برگزید. او ۴۰ ساله بود که رهسپاری را آغازید و به نیشابور رفت. در آنجا آخوندها (یا به گفته ای بزرگان شرعی و علمی) سر ناسازگاری با او را برداشتند. ولی چندی نپایید که این پادورزی (مخالفت)ها از میان رفته و در برابر وی و اندیشه هایش سر فرود آوردند. * * در نیشابور میان ابو سعید ابوالخیر و پورسینا دیداری دست می دهد.

چشم تو نکو شود به من، چونم نگری
تا کور شود، هر آن که نتواند دید

آزادم کن، ز دست این بی دستان
دست من و دامان تو، ای دست خدا

ای دل، بر ما، مباش بی دلبر ما
یک دلبر ما، به که دو سد دل، بر ما

گر چشم خدای بین نداری، باری
خورشید پرست شو، نه گوساله پرست

دشوار بُود کردن و گفتن آسان
آسان بسیار و هیچ دشوارم نیست

امروز، کسی کز تو بگرداند روی
فردا، به کدام روی بیند رویت

* استاد ابوالخیر بیشتر زمان خود را به آموزش دادن پیروانش سپری می کرد. نوه ی او محمد بن منور در نسکی (کتابی) به نام اسرار التوحید از چند و چونی زندگی پدر بزرگش، نوشته است. در این نسک که نسکی است پرآوازه، آمده است: پور علی سینا با شیخ در خانه شدند. سه شبانه روز با یکدیگر بودند و در نُهفت (خلوت) سخن می گفتند. آن دو نه به کسی پروانه ی درون شدن می دادند و نه خود بیرون می آمدند، مگر از برای انجام نماز جماعت. پس از سه شبانه روز پورسینا از نزد ابوسعید برفت. شاگردان از پورسینا پرسیدند شیخ را چگونه یافتی؟ پاسخ این بود: « هر چه ما می بینیم، او می داند.» * آرامگاه ابوسعید ابوالخیر در ترکمنستان است. در آنجا به منه بابا پرآوازه است زیرا هر پیر و اهل دلی را با پسوند بابا می نامند.

احسان تو را شمار نتوان کردن
می بی تو دمی قرار نتوانم کرد
یک شکر تو از هزار نتوان کرد
گر بر سر من زبان شود هر مویی

گردآورنده : ژاله دفتریان
اردیبهشت ۲۵۸۰ ایرانی
برابر با ماه مه ۲۰۲۱ ترسایبی (میلادی)